**مسأله 21: نماز در لباس مشکوک به طلا صحیح است. استصحاب عدم کونه ذهبا جاری است به نحو استصحاب عدم نعتی**

**جلسه 89-313**

**سه‌شنبه - 28/12/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسأله 21: لابأس بالمشکوک کونه ذهبا فی الصلاة و غیرها.

صاحب عروه فرمود اگر شک کنیم چیزی طلا هست یا نیست، می‌‌شود آن را پوشید چه در نماز چه در غیر نماز.

این مطلب، ‌مطلب درستی هست. در شبهات موضوعیه می‌‌شود استصحاب عدم کونه ذهبا را جاری کرد و این نیاز به استصحاب عدم ازلی ندارد بلکه استصحاب عدم نعتی هم می‌‌شود جاری کرد. چون ذهب شدن یک تحولی است در اجسام، ‌خدا که از روز اول ذهب خلق نکرد ذهب را، ‌این ناشی است از یک تحولی در عالم تکوین که به تدریج برخی از موارد تبدیل به طلا شدند. می‌‌شود استصحاب کرد که قبلا که این فلز مشکوک طلا نبود، آن وقتی که بود، استصحاب می‌‌کنیم که هنوز هم طلا نشده، ‌نیاز به استصحاب عدم ازلی نداریم تا کسی بگوید من استصحاب عدم ازلی را قبول ندارم. می‌‌شود هم برائت جاری کرد از حرمت لبس این مشکوک کونه ذهبا چه در نماز و چه در غیر نماز.

[سؤال: ... جواب:] اتفاقا ذهب شدن مصداق استحاله است و در موارد شک در استحاله ما معتقدیم استصحاب عدم استحاله جاری است. و لذا در این ژلاتین‌ها شک کنیم استحاله شده، قبلا استخوان حیوانی غیر مذکی بود، ‌استصحاب می‌‌گوید بگو هنوز استحاله نشده.

ممکن است صاحب عروه در این مورد به قاعده مقتضی و مانع هم تمسک بکند. چون صاحب عروه طرفدار قاعده مقتضی و مانع است. در مسأله حدودا 50 نکاح العروة الوثقی جلد 5 صفحه 500، ‌صریحا گفته اگر مقتضی را احراز کردیم شک کردیم در وجود مانع بناء‌ بر عدم وجود مانع می‌‌گذاریم. این ربطی به استصحاب ندارد، ‌یک اصل عقلائی است. نماز مقتضی صحت است، لبس ذهب مانع است، شک بکنیم در مانع بناء‌ بر عدم مانع می‌‌گذاریم. که البته ما این قاعده را قبول نداریم.

**اگر شبهه مفهومیه باشد، برائت از حرمت این مورد یا مانعیت آن در نماز، جاری است**

این مطالب در شبهه مصداقیه ذهب بود. گاهی شبهه، ‌شبهه مفهومیه است نمی‌دانیم آیا عرفا به این مقدار، طلا می‌‌گویند یا نمی‌گویند، طلای مغشوش که غشش زیاد است، نمی‌دانیم عرف به این می‌‌گوید طلا یا نه، خب این می‌‌شود شبهه مفهومیه. در این مورد می‌‌توانیم برائت جاری کنیم از حرمت این مورد یا مانعیت آن در نماز.

[سؤال: ... جواب:] آنی که موضوع اثر است ذهب بودن است و استصحاب هم گفت این ذهب نیست. لازم نیست اثبات کنیم این آهن است؛ آهن بودن که موضوع اثر نیست. نماز بخوان و نماز در ذهب نخوان. لبس ذهب نکن، ‌اصل این است که این ذهب نیست و این اصل بلامعارض جاری می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] لبس ذهب مانع است. لبس ذهب انحلالی است یعنی لبس ما یصدق علیه انه لبس الذهب. نمی‌دانم بر لبس این فلز مشکوک، ‌لبس ذهب صادق است یا صادق نیست. برائت جاری می‌‌کنم از مانعیت این لبس مشکوک چون لبس ذهب بودن حیثیت تعلیلیه است برای این‌که لبس این فلز مشکوک اگر مصداق لبس ذهب باشد مانعیت داشته باشد در نماز. و لذا ما برائت جاری می‌‌کنیم از مانعیت لبس این مشکوک چون اگر مصداق لبس ذهب باشد او حیثیت تعلیلیه است برای مانعیت این لبس مشکوک. شک می‌‌کنیم این لبس ذهب است، یعنی شک می‌‌کنیم در مانعیت این لبس مشکوک، ‌برائت از مانعیت او جاری می‌‌کنیم. این فرق می‌‌کند با مثال قهقهه که در اصل وجود قهقهه شک می‌‌کنیم، آنجا برائت از مانعیت قهقهه می‌‌خواهیم جاری کنیم؟ معنی ندارد چون قهقهه قطعا مانع است، شک داریم در وجود مانع. آنجا هم اگر یک ضحکی است که نمی‌دانم مصداق قهقهه است آنجا هم می‌‌توانیم برائت جاری کنیم از مانعیت این ضحک چون اگر این ضحک مصداق قهقهه باشد مانعیت برای این ضحک ثابت می‌‌شود. آنجا می‌‌توانستیم برائت از مانعیت جاری کنیم. هر کجا شک در مانعیت موجود داشته باشیم می‌‌توانیم برائت جاری کنیم.

**مسأله 22: نماز جاهل و ناسی در طلا صحیح است و لو جاهل به حکم**

مسأله 22: اذا صلی فی الذهب جاهلا او ناسیا الظاهر صحتها.

بارها عرض کردم صاحب عروه نظرش به جاهل به موضوع است نه جاهل به حکم. راجع به جاهل به حکم در مسأله 68 فروع علم اجمالی عروه تصریح می‌‌کند که ما احتیاط واجب می‌‌کنیم به اعاده نماز. و لذا نظر ایشان در این موارد به جاهل به موضوع است.

و حق با ایشان است که جاهل به موضوع یا ناسی موضوع اگر در انگشتر طلا نماز بخواند نمازش صحیح است بخاطر حدیث لاتعاد. لایصلی فی الذهب مشمول حدیث لاتعاد می‌‌تواند باشد. مثل مالایؤکل لحمه نیست که آنجا تعبیر می‌‌کردند الصلاة ‌فیه فاسد، لاتقبل تلک الصلاة‌ حتی یصلی فی غیرها. آنجا لسان امر به اعاده بود اگر کسی در اجزاء نماز حیوان حرام‌گوشت بخواند. شبهه این بود که حدیث لاتعاد بر لسان امر به اعاده حاکم نیست. اینجا که همچون لسانی نداریم. اینجا فقط لسان نهی از لبس ذهب و الصلاة فی الذهب داریم؛ قطعا مشمول حدیث لاتعاد است.

**لاتعاد اطلاق دارد و ناظر به خصوص نقیصه نیست، بلکه شامل زیاده و ایجاد مانع هم می‌شود**

این‌که بعضی‌ها ممکن است فکر کنند حدیث لاتعاد ناظر به نقیصه است: نقیصه جزء، ‌نقیصه شرط. آن پنج استثناء هم مربوط به نقیصه است: الرکوع و السجود و الوقت و القبلة ‌و الطهور. می‌‌گوییم اطلاق دارد لاتعاد؛ چه نقیصه چه زیاده و ایجاد موانع، لاتعاد الصلاة. در آن مستثنیات هم رکوع و سجودش را حساب کنید زیاده رکوع مانعیت دارد، ‌زیاد سجود مانعیت دارد. بله در وقت و قبله و طهور زیاده فرض نمی‌شود، مانعیت مطرح نیست. ولی دلیل نمی‌شود که حدیث لاتعاد مختص بشود به اجزاء و شرائط. نخیر، ‌حدیث لاتعاد شامل ایجاد موانع عن جهل او نسیان هم می‌‌شود.

**لاتعاد شامل جاهل به حکم (و لو مقصر) می‌شود خلافا لصاحب العروة که آن را مختص به جاهل به موضوع می‌داند**

راجع به جاهل به حکم، ما بر خلاف صاحب عروه حدیث لاتعاد را قبول داریم. می‌‌گوییم حدیث لاتعاد شامل جاهل به حکم می‌‌شود. حتی معتقدیم وفاقا للسید الصدر و الشیخ الاستاذ جاهل مقصر غیر متردد را شامل می‌‌شود حدیث لاتعاد. بله، ‌جاهل مقصر که متردد است، او اصلا انصراف دارد حدیث لاتعاد از او چون لاتعاد ظاهرش این است که کسی خیال می‌‌کرد به وظیفه‌اش عمل می‌‌کند بعد کشف خلاف شد نه این‌که موقع عمل نمی‌داند وظیفه‌اش این است یا این نیست، با تردید نماز می‌‌خواند. خب این از اول نباید نماز در لباس ذهب بخواند؛ لاتعاد از او انصراف دارد. اما اگر معتقد بود که یا غافل بود از این‌که لبس ذهب مانع است در نماز و لو از روی تقصیر معتقد شده یا غافل شده، چرا مشمول حدیث لاتعاد نباشد؟

[سؤال: ... جواب:] جاهل متردد به موضوع استصحاب دارد در حال عمل، برائت دارد در حال عمل. او فکر می‌‌کند نمازش صحیح است و لو به صحت ظاهره. اما جاهل مقصر متردد عقلش هم به او می‌‌گوید نمی‌توانی به این نماز اکتفاء بکنی، ‌ولی همین‌جوری می‌‌خواند، می‌‌گوید ان‌شاءالله که مشکلی پیش نمی‌آید. این مشمول حدیث لاتعاد نیست.

[سؤال: ... جواب:] به نظر ما جاهل قاصر و مقصر در شمول حدیث لاتعاد فرق نمی‌کند. جاهل مقصر هم اگر معتقد بود یا غافل بود، مثل جاهل قاصر مشمول حدیث لاتعاد است. نظر ما فقط نیست؛ مرحوم آقای تبریزی این را می‌‌فرمودند، ‌آقای صدر این را در حاشیه منهاج دارند. ... صاحب عروه که اصلا جاهل قاصر را هم احتیاط واجب کرد مثل جاهل مقصر. هر دو را احتیاط واجب می‌‌کند که مشمول حدیث لاتعاد نیست.

[سؤال: ... جواب:] گاهی اعتقاد ناشی است از تقصیر. یعنی اول شک داشت، مدام با خودش گفت نه آقا!‌ آخه یک مثقال طلا چیست که نماز را خراب کند؟ یواش یواش خودش هم باورش شد، ‌موقع نماز واقعا اعتقادش این است که نماز باطل نمی‌شود با انگشتر طلا و لو پیشینه این اعتقادش همه‌اش تقصیر و کوتاهی است. می‌‌شود جاهل مقصر دیگه. جاهل قاصر آنی است که معذور است در جهلش. مسأله را مثلا فرض کنید از کسی تقلید می‌‌کرد که می‌‌گفته انگشتر طلا مصداق لبس نیست و نماز در آن مصداق صلات فی الذهب نیست، مدت‌ها در انگشتر طلا نماز می‌‌خوانده، ‌حالا فهمیده که نه آقا، مصداق لبس است و نماز در آن مصداق نماز در ذهب است. جاهل قاصر بوده دیگه.

**مسأله 23: قاب و یا زنجیر ساعت از طلا**

**قاب طلا اشکال ندارد چون نه لبس صدق می‌کند و نه آنیه**

مسأله 23: لابأس بکون قاب الساعة من الذهب. جلد و قاب ساعت‌های قدیم که در جیب می‌‌گذاشتند، اگر از طلا باشد اشکال ندارد. چون نه لبس صدق می‌‌کند بر این‌که قاب ساعت که از طلا است در جیب بگذارند و نه بر این قاب، آنیه صدق می‌‌کند که اگر آنیه صدق می‌‌کرد شبهه حرمت استعمال آنیه ذهب بر او بود. ولی اگر آنیه هم صدق می‌‌کرد برای نمازش مشکل ایجاد نمی‌کرد. تنها مشکل برای نماز موقعی ایجاد می‌‌شود که لبس صدق کند و صلات فی الذهب صدق کند.

**تزین جسدی حرام است نه تزین غیر جسدی مانند سوار شدن در ماشین‌های لوکس**

[سؤال: ... جواب:] قابی که از طلا است برای ساعت، طبعا تزین هست و لو آن لحظه‌ای که می‌‌گویند آقا! ساعت چنده؟ این هم در می‌‌آورد ساعت را با قاب طلا، اجازه بفرمایید نگاه کنم، نگاه می‌‌کند می‌‌گوید ساعت فلان. خب این تزین است دیگه. وقتی که در جیبش است، پنهان است، نه، تزین نیست اما آن وقتی که در می‌‌آورد نشان می‌‌دهد تزین است. منتها ما یک تزین جسدی داریم، ‌یک تزین غیر جسدی داریم. این را توضیح بدهم: تزین غیر جسدی مثلا ماشین خارجی سوار شدن الان تزین است دیگه اما تزین جسدی نیست. فرق می‌‌کند با لباس شیک پوشیدن. کسی که لباس شیک می‌‌پوشد این تزین است، ‌آنی هم سوار ماشین شیک می‌‌شود او هم تزین است، ‌اما ظاهر ادله‌ای که می‌‌گوید لاتتختم بالذهب فانه زینتک فی الآخرة یا فانه حلیتک فی الآخرة، ‌او تزین جسدی است و الا بله، این قاب ساعت اگر از طلا باشد تزین هست وقتی بیرون می‌‌آوری نشان می‌‌دهی اما بحث این است که تزینش مثل تزین آن ماشین گرانقیمت است یا مثل تزین عینک گرانقیمت یا لباس گرانقیمت است؟ که این را ان‌شاءالله بحث می‌‌کنیم در ذیل همین مسأله.

پس قاب طلا برای ساعت در جیب باشد نماز باطل نمی‌شود چون مصداق لبس نیست؛ فقط مصداق حمل است. قبلا هم گفتیم حمل ذهب نه حرام است نه مبطل نماز.

[سؤال: ... جواب:] راجع به تزین، ‌چون تزین غیر جسدی هست قاب ساعت، دلیل بر حرمت ندارد. تا مخفی است تزین هم نیست، ولی وقتی در می‌‌آورد اگر این الان تزین باشد آن موقع حرام است. ما می‌‌گوییم این تزین غیر جسدی است؛‌ این هم دلیل بر حرمت ندارد. ... لبس که نیست، تزین جسدی هم نیست در قاب ساعت.

**زنجیر ساعت نباید از طلا باشد مگر این‌که به نحوی باشد که لبس صدق نکند**

اما راجع به زنجیر طلا: یک ساعتی دارد برود بازار بفروشد دو ریال هم از او نمی‌خرند. از آن ساعت‌های قدیمی کوکی. ارزش دارد یا ندارد کار نداریم اما یک زنجیر طلایی به آن آویزان کرده، ‌حالا یا بسته به گردنش یا بسته به لباسش، این حکمش چیه؟ صاحب عروه می‌‌گوید نعم اذا کان زنجیر الساعة من الذهب و اطلقه علی رقبته أو وضعه فی جیبه (این ساعت را همراه با زنجیرش در جیبش گذاشت) لکن علّق رأس الزنجیر (و لکن سر دیگر زنجیر را به لباسش بست، ‌ایشان فرموده) یحرم (این حرام است). چون مصداق تزین به ذهب است و نماز هم باطل است.

این عجیب است. اگر می‌‌خواهد بگوید نماز باطل است باید اثبات کند لبس ذهب است؛ تزین به ذهب که موجب بطلان نماز نیست. کانّ‌ ایشان جوری برخورد بکند که اگر یک چیزی تزین به ذهب هم بود، نماز باطل است. یعنی این آقایی که روکش دندانش طلا است، حمد و سوره هم که می‌‌خواند دیده می‌‌شود آن طلا روکش دندانش، مخصوصا یک جوری هم می‌‌خواند که همه نگاه می‌‌کنند عمق دهانش را می‌‌بینند، این تزین است دیگه. دلیل داریم که نمازش باطل است؟ نه. چون روایت می‌‌گفت لایصلی فی الذهب، اینجا که صدق نمی‌کند صلات فی الذهب به صرف تزین. لذا مناسب بود ایشان بگوید لانه لبس الذهب و چون لبس ذهب است هم حرام است هم نماز در او باطل است.

حالا حساب کنیم، واقعا لبس ذهب است؟ آن فرض اول که زنجیر طلا را دور گردنش می‌‌اندازد که خب بله دیگه، ‌لبس است. مثل گردنبند. اما آن فرضی که در جیبش می‌‌گذارد باید تفصیل بدهیم: یک وقت در جیبش طلا را می‌‌گذارد، یعنی ساعت معمولی فرض کنید، ‌زنجیر طلا به او بسته و این زنجیر را حالا این‌جوری فرض کنیم که آقای خوئی فرض کرده، دور سینه‌اش می‌‌پیچد، خب این‌که معلوم است که لبس است. ولی این متعارف نیست که آدم زنجیر طلا را دور سینه‌اش بپیچد. ولی این‌جور می‌‌شود فرض کرد که یک جیب دارد طرف راست، یک جیب دارد طرف چپ، ساعت را می‌‌گذارد مثلا در جیب طرف راست، زنجیرش را آویزان می‌‌کند به گوشه جیبش که طرف چپ است که این زنجیر طلا از این طرف چپ رفته به طرف راستش. ممکن است صاحب عروه این را بگوید لبس ذهب است.

ولی به نظر ما این هم عرفا لبس ذهب نیست. دور سینه‌اش بپیچد که که یک فرض غیر متعارف است لبس است اما این‌که یک طرف زنجیر طلا را طرف چپ بدنش آویزان کند به لباسش و آن طرف که به ساعت وصل است بیاورد طرف راست بدنش، بگذارد ساعت را در جیبش، این عرفا لبس ذهب صدق نمی‌کند و یا لااقل مشکوک است. و لذا به نظر ما این فرض دوم مصداق لبس ذهب نیست.

بله، آن فرضی که آقای خوئی مطرح می‌‌کند که تعبیر می‌‌کند که اذا شدّه علی صدره، خب شدّه علی صدره یعنی دور سینه‌اش بپیچد و ببندد، فکر نمی‌کنم این کار متعارف باشد. اگر معنایش این است که یک طرف لباسش آویزان کند آن زنجیر طلا را و طرف دیگر زنجیر طلا که به ساعت وصل است، در همان قسمت بگذارد جیبش که عرفا لبس نمی‌گویند، اگر بیاورد به قسمت دیگر لباسش، مثلا طرف چپ لباسش، زنجیر را بست و طرف راست لباسش ساعت را گذاشت، ‌آخرش این را بگویید صدق لبس می‌‌کند دیگه، این برای ما روشن نیست که صدق لبس بکند. یا این عکسی که آقا آوردند که آن قسمت دکمه‌های جلیقه‌اش یک طرف زنجیر را می‌‌بندد و ساعت را می‌‌گذارد در جیبش که این دکمه‌ها که خیاط بیچاره تهیه کرده که با آن دکمه ببندد، ‌این آن لبه زنجیر طلا را می‌‌گذارد اینجا و ساعت را که به لبه دیگر زنجیر طلا وصل است می‌‌گذارد روی جلیقه‌اش مثلا.

[سؤال: ... جواب:] لبس زنجیر طلا اینجا می‌‌گویند لبسَه؟ آقای خوئی ادعا می‌‌کند که اینجا صدق می‌‌کند لبسه. می‌‌گوید لبس کل شیء بحسبه. من برایم روشن نیست. آخه ببینید! لبس متعارف باید باشد. گردنبند لبسش به بستن دور گردن است، انگشتر طلا لبسش به انداختن در انگشت است، دستبند لبسش به بستن دور دست است، خلخال لبسش به آویزان کردن به پا است، اما لبس ذهب صدق می‌‌کند بر این‌که زنجیر طلا را به این جا دکمه‌ای وصل کند بعد آن طرف زنجیر طلا که ساعت به آن وصل است بگذارد در جیبش؟ این قسمت که زنجیر طلا آویزان است، عرفا می‌‌گویند لبس زنجیر؟ آخه لبس زنجیر که نداریم، ‌باید بگویند لبس ذهب، می‌‌گویند لبس ذهب؟ من برایم روشن نیست. حالا اگر برای شما روشن است که فرمایش آقای خوئی را قبول کنید ولی اگر روشن نباشد می‌‌شود رجوع کرد به اصل برائت.

[سؤال: ... جواب:] قطعا تزین هست. ما که در صدق تزین بحث نداریم. اگر آشکار است تزین صدق می‌‌کند، ‌اگر داخل لباس است، تزین صدق نمی‌کند، ‌اگر بیرون لباس است مثل این عکسی که آقا نشان داد که روی جلیقه زنجیر طلا را یک طرفش را آویزان کرده به جادکمه‌ای جلیقه و آن طرف دیگر زنجیر طلا را به ساعت بسته، ساعت را هم گذاشته در این جیب مبارکش این مرفه بی‌درد، کلام در این است که این قطعا مصداق تزین است اما ما شبهه‌مان این است که این ممکن است لبس ذهب بر او صادق نباشد و اگر هم شک بکنیم مجرای برائت است.

[سؤال: آویزان کردن عینک بدون قصد تزین چه مشکلی دارد؟ جواب:] عینک از طلا را می‌‌گذارد در جیبش، ‌اتفاقا پُزش بیشتر است. تزین یعنی پز دیگه. بالاخره عرفا این تزین است. تزین هست اگر روی لباس زنجیر را آویزان کند به هر نحو. اما من عرضم این است که لبس ذهب صدق می‌‌کند؟ بله اگر بگویند در یک عبارتی لبس زنجیر طلای یک ساعت، ‌بله دیگه لبس زنجیر طلای ساعت مصداقش همین است که گفتیم ولی این دلیل می‌‌شود که به قول مطلق بگویند هذا قد لبس الذهب؟ هذا صلی فی الذهب؟ من برایم روشن نیست. ... حالا اگر گردنبند طلا است، زنجیرش طلا نیست بعید نیست آنجا لبس ذهب صدق کند چون لبس گردنبند هم هست دیگه، لبس آن پلاک است. لبس می‌‌گویند به او، ‌ما برای‌مان روشن نیست این مقدار. ما اصراری نداریم، ‌شما اگر واقعا احراز می‌‌کنید عرفا به این می‌‌گویند لبس ذهب، تابع صدق عرفی و احراز صدق عرفی است. ما چون برای‌مان روشن نیست نمی‌توانیم جزما بگوییم این لبس ذهب است و با وجود شک می‌‌شود رجوع کرد به اصل برائت.

**مسأله 24: پوشیدن طلای مخفی هم حرام است. چون موثقه عمار "لایلبس الرجل الذهب" اطلاق دارد**

مسأله 24: لافرق فی حرمة لبس الذهب بین ان یکون ظاهرا مرئیا او لم یکن ظاهرا.

بعضی‌ها گفتند لبس ذهب در صورتی حرام است که مصداق زینت باشد و یک حرام بیشتر نداریم تکلیفا و آن تزین به ذهب است. بله، نماز در ذهب هم حرام است وضعا، ‌او بحث دیگری است اما حرمت تکلیفیه لبس ذهب به ملاک تزین به ذهب است. از مجموع این روایات می‌‌خواهند این‌جوری استفاده کنند. و لذا اگر لبس ذهب صدق کند ولی مخفی باشد مثل همین که زیر لباس‌هایش گردنبند طلا آویزان کند برای خاصیتش، ولی هیچکس نمی‌بیند، تزین نیست، تزین فعلی نیست. طبق این مبنا باید بگوییم اشکال ندارد.

و لکن به نظر ما همان‌طور که صاحب عروه می‌‌گوید لبس ذهب که در موثقه عمار فرمود لایلبس الرجل الذهب اطلاق دارد؛ سواء صدق علیه التزین‌ ام لا. تعلیلش هم این است که فانه لباس اهل الجنة؛ تعلیل نکرد فانه زینة اهل الجنة.

**مقید بودن حکم در برخی روایات به عنوان زینت، مقید اطلاق موثقه عمار نیست چون مثبتین هستند**

زینتک فی الآخرة روایات دیگری است که می‌‌گوید لاتتختم بالذهب فانه زینتک فی الآخرة. این روایات مثبتین هستند، با هم تنافی ندارند. یک روایت می‌‌گوید الرجل لایلبس الذهب فانه لباس اهل الجنة، روایت دیگر می‌‌گوید لاتتختم بالذهب فانه زینتک فی الآخرة. اگر مثل آقای خوئی شدیم که اصلا می‌‌گوییم تنها حرام لبس ذهب است، تزین حرام نیست. اگر مثل صاحب عروه شدیم که موافق مشهور است و ما هم بعید نمی‌دانیم این معنا را، ‌دو تا عنوان حرام داریم: لبس الذهب و ان لم یصدق علیه التزین، ‌دیگری تزین به ذهب و ان لم یصدق علیه اللبس. و لذا لبس ذهب حرام است و لو مصداق تزین نباشد.

[سؤال: ... جواب:] چه می‌‌دانیم. حالا در قرآن ‌که می‌‌گوید و یحلون فیها من اساور من ذهب، شاید دو جهت هست: هم لباس است هم تزین است. هم طلا مختص است که لباس مردان بهشتی باشد، هم مختص است که زینت مردان بهشتی باشد. و لذا در موثقه عمار گفت فانه من لباس اهل الجنة، نگفت فانه من زینة اهل الجنة. ... حلیه هم به معنای زینت است. یحلون فیها من اساور، تحلیه به اساور مصداق لبس هم هست، ‌مصداق تزین هم هست. چه می‌‌دانیم که ملاک تحریم لبس ذهب این است که موجب تزین به ذهب است، چه می‌‌دانیم. شاید لبس ذهب موجب تزین به ذهب هم نباشد حرام است. و لااقل در جایی که تزین شأنی است، یعنی این گردنبند اگر آشکار بود تزین فعلی بود. شاید همین مقدار کافی باشد. لبس ذهب ما که می‌‌گوییم مطلقا حرام است و لو مصداق تزین نباشد. اصلا یک لباسی از طلا است، بپوشی مردم می‌‌خندند، ‌مضحکه‌ای، باز هم حرام است. بر فرض شما مقاومت کنی، فوقش بگو تزین شأنی به ذهب، چرا می‌‌گویی تزین فعلی؟ بالاخره این لبس ذهب مخفی معمولا تزین شأنی هست، ‌یعنی اگر رو بشود تزین است دیگه. همین زنجیر طلا داخل لباس را اگر بیرون بگذارد تزین است دیگه. به قول آقا اگر برود حمام تزین فعلی می‌‌شود‌، حالا چون لباس رویش پوشیده تزین فعلی نیست.

**مسأله 25: افتراش و تدثر به ذهب**

**افتراش به ذهب جایز است چون مصداق لبس نیست. تزین غیر جسدی هم که حرام نیست**

صاحب عروه در مسأله 25 که آخرین مسأله بحث ذهب هست فرموده لابأس بإفتراش الذهب. دیگه این مسائل مربوط به ماها نیست، مربوط به از ما بهتران است که روی صندلی طلا نشستن حرام نیست. چون نه لبس صدق می‌‌کند نه تزین جسدی. بله، کلاس دارد، ‌تزین غیر جسدی هست اما او دلیل بر حرمت ندارد. او مثل این می‌‌ماند که یک کسی دوچرخه طلا فرض کنید سوار بشود، ‌او دیگه تزین جسدی نیست. بله، تزین است (و ‌ایّ تزینٍ) اما تزین جسدی نیست که انصراف دارد فانه زینتک فی الآخرة، ‌فانه حلیتک فی الآخرة [به تزین جسدی].

**تدثر به ذهب اگر مصداق لبس باشد اشکال دارد**

بعد فرموده و یشکل التدثّر به، ‌اما تدثر به لحاف از طلا، لحافی از طلا بافته‌اند، یک روکشی است از طلا، تدثر به آن اشکال دارد.

می‌گوییم جناب صاحب عروه! تدثر دو جور است: یک تدثری است که دور خود می‌‌پیچد این شخص مثل لنگ، خب این اصلا صدق لبس می‌‌کند. یک تدثری است که روی خود می‌‌اندازد مثل لحاف (شخصی روی خود لحاف از طلا، ‌لابد بوده که می‌‌گویند، یک روکش طلا روی خودش می‌‌اندازد) ‌این لبس نیست؛ این تغطیه است، پوشاندن است. در حال احرام لبس مخیط حرام است، حالا اگر انسان لباس مخیط را روی خودش بیندازد بخوابد، سردش است، می‌‌گوید پتو بیاورید سردم است، می‌‌گویند پتو نیست، یک پالتو دوخته‌ای هست، می‌‌گوید همان را بیاورید رویم بکشم، اما این پالتوی دوخته را نمی‌تواند دور خودش بپیچد، او می‌‌شود لبس، ‌روی خودش بیندازد، این اشکال ندارد چون لبس نیست، تغطیه است. و لذا تدثر به ذهب اگر مصداق دور خود پیچیدن باشد که التفاف می‌‌گویند، الالتفات، به نحو یا اتزار (لنگ بستن) یا به نحو ارتداء رداء انداختن، ‌او حرام است. اگر به شکل لبس نباشد، ‌به شکل تغطیه باشد، حرام نیست.

آقای خوئی می‌‌فرمود این‌هایی که در بیمارستان لخت هستند، می‌‌خواهند نماز بخوانند نمی‌توانند یک لحاف روی‌شان بکشند نماز بخوانند. چرا؟ برای این‌که این لبس نیست؛ نماز باید با لبس ثوب باشد. پس چکار کنیم؟ این لحاف را دور خودش بپیچ، نه این‌که فقط روی خودت بیندازی، ‌دور خودت بپیچ که لبس صدق کند مثل لبس ازار بشود، مثل لبس رداء بشود تا لبس ثوب صدق کند.

بناء بر این‌که لبس ثوب در نماز شرط است حرف خوبی است. اینجا همین را می‌‌گوییم. اگر تدثر به نحو التفاف باشد که دور خودش بپیچد صدق لبس می‌‌کند و لبس ذهب حرام است. و اگر به شکل لحاف باشد صدق لبس نمی‌کند که روی خود بیندازد. ولی تزین جسدی هست. یک روکش طلایی روی خودش می‌‌اندازد، ‌تخت بیمارستان، لا کثّر الله فی المسلمین امثاله، تزین است دیگه، تزین می‌‌شود به ذهب و حرام بناء بر قول مشهور.

هذا تمام الکلام فی الشرط الخامس فی الصلاة ان لایکون لابسا للذهب. شرط ششم این است که حریر محض، ‌ابریشم خالص نباشد برای مردان، ‌لباس در ابریشم خالص برای مردان باطل است و لبس ابریشم خالص بر مردان هم حرام است.

این بحثی است که ان‌شاءالله روز دوشنبه پنجم فروردین برای کسانی که در قم هستند ان‌شاءالله بیایند اینجا و گعده بکنیم با هم بحث را برگذار می‌‌کنیم. آخر بحث اصول عرض کردم، واقعا عرض می‌‌کنم، ‌خواهش می‌‌کنم آن‌هایی که در سفر هستند، ‌حالا اطراف قم، کاشان، تهران اگر بودید یک روزی آمدید بحث عیب ندارد، ولی راه‌های دور نیایید، ‌ما راضی به زحمت شما نیستیم. خدا به همه‌تان توفیق بدهد، ان‌شاءالله سال خوبی را داشته باشید در زیر سایه امام زمان سلام الله علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.